



با کاروان رسول خدا(ص) در حجة الوداع

حجّ در لغت به معنی قصد زیارت است و در عرف شرع واژه‌ی حجّ به قصد زیارت خانه‌ی خدای تعالی برای برپا داشتن مناسک و اعمال حجّ، گفته می‌شود.

حجّ در لغت به معنی قصد زیارت است و در عرف شرع واژه‌ی حجّ به قصد زیارت خانه‌ی خدای تعالی برای برپا داشتن مناسک و اعمال حجّ، گفته می‌شود. [1] واژه‌ی وداع نیز در لغت به معنی خداحافظی می‌شود. [2] پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بعد از هجرت، سه بار به مکه سفر کرده‌اند.

از روزی که پیامبر(ص) به مدینه آمده بودند تا سال دهم هجری امکان حج برای پیامبر(ص) مهیا نگردیده بود و ایشان تنها دو عمره به جای آورده بودند. [3] بار اول در سال هشتم پس از صلح حدیبیه به عنوان عمره وارد مکه شدند و طبق قراردادی که با مشرکین بسته بودند فوراً بازگشتند. بار دوم در سال نهم به عنوان فتح مکه وارد این شهر شدند، و پس از پایان برنامه‌ها و برچیدن بساط کفر و شرک و بت پرستی به طائف رفتند و هنگام بازگشت به مکه آمده و عمره بجا آوردند و سپس به مدینه بازگشتند.

اما بعد از تثبیت اسلام در شبه جزیره و گرویدن مناطق مختلف آن به آیین اسلام و در پی نازل شدن آیه‌ی:

"وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ" [4]

پیامبر(ص) آهنگ سفر حج کردند [5] و این تصمیم به مسلمانان ابلاغ گردید. [6] مسلمانان که از تصمیم حضرت برای سفر حج آگاه شده بودند در مدینه اجتماع کرده و خود را برای سفر با رسول خدا(ص) آماده کردند، تا در این سفر پیامبر(ص) را همراهی نموده و در مراسم حجّ به پیشوایی رسول الله(ص) حاضر باشند و همراه ایشان حجّ به جای آورند [7] و این سفر؛ چون آخرین حج پیامبر(ص) بود به "حجة الوداع" معروف شد. [8]

***** آغاز حرکت

شیوه‌ی پیامبر(ص) بر این بود که هر گاه از مدینه برای سفری خارج می‌شدند جانشینی را در شهر برای سرپرستی امور مسلمانان منصوب می‌نمودند، ایشان در این سفر "ابن ام‌مکتوم" [9] یا "ابودجانه‌ی ساعدی" را به جانشینی گماشتند، البته برخی از "سباع بن عرفه‌ی غفاری" نام می‌برند. [10]

پیامبر(ص) در روز دوشنبه پنج شب مانده از ماه ذی‌القعدة از مدینه حرکت کردند، [11] گفته شده است حضرت در حالی از خانه بیرون آمدند که موهایش را آراسته و روغن زده بود و چهره‌ی ایشان می‌درخشید. [12]

***** احرام در ذوالحلیفه

آنگاه که کاروانیان به وادی "ذوالحلیفه" رسیدند، پیامبر(ص) با پوشیدن دو برد یمانی و علامت‌دار کردن شتران قربانی که همراه آورده بودند، در این وادی محرم شدند. [13] مسلمانان هم به تبعیت از پیامبر(ص)، لباس احرام به تن کردند. [14]

بنابر بعض نقلها پیامبر(ص) در وادی "سرف" (نام محله‌ای در نزدیکی مکه) فرمود: "هر کسی که قربانی همراه ندارد، احرام عمره ببندد" [15] و به زنان خود دستور داد، همین کار را انجام دهند، زنان به ایشان گفتند، پس چرا شما اینگونه نمی‌کنید، جواب شنیدند: "من قربانی همراه آورده‌ام و نمی‌توانم از احرام خارج شوم تا اینکه قربانی‌ها را نحر کنم." [16]

***** ورود به مکه

پیامبر(ص) روز چهارم ماه وارد مکه شده، یک‌سره راه مسجد را در پیش گرفته، از باب "بنی‌شبهه" وارد مسجد الحرام شدند، در حالی که خدا را حمد و ثنا می‌گفتند و بر ابراهیم(ع) درود می‌فرستادند. وقتی هنگام طواف در برابر "حجرالأسود" قرار گرفتند، نخست آن را استلام (مالیدن دست بر حجرالأسود) کردند، آنگاه به طواف مشغول شدند. سپس برای ادای نماز طواف پشت مقام ابراهیم(ع) قرار گرفته دو رکعت نماز گزارند و چون از نماز فراغت یافتند، مشغول سعی میان صفا و مروه شدند. [17]

***** حکمی جدید

در این هنگام با نزول وحی حضرت روبه زائران کرده، فرمودند: "کسانی که قربانی به همراه ندارند، از احرام خارج شوند؛ اما من و افرادی که قربانی به همراه آورده‌اند باید به حالت احرام باقی بمانند تا لحظه‌ای که قربانی خود را سرببرند". فردی پرسید: آیا این حکم امسال است یا همواره خواهد بود، رسول خدا(ص) در جواب فرمودند، همواره تا روز قیامت خواهد بود و به دین ترتیب حضرت حکم داخل شدن عمره در حج را ابلاغ فرمودند. [18] و همچنین نقل شده است در این سفر پیامبر(ص) وارد کعبه شده در آنجا نماز گزارده‌اند و همچنین برای کعبه روپوشی قرار می‌دهند. [19]

***** پیوستن علی(ع) به رسوا خدا(ص)

علی(ع) به امر پیامبر(ص) به "نجران" (یکی از شهرهای یمن) اعزام گردیده بود تا علاوه بر جمع آوری صدقات، جزیه‌ی (اموالی که غیر مسلمانان به دولت اسلامی می‌پردازند تا در پناه دولت روزگار به‌سر برند) نصارای آن شهر را نیز دریافت نموده، نزد پیامبر(ص) آورد. هنگامی که علی(ع) از این مأموریت بازمی‌گشت، مصادف با حضور پیامبر(ص) در مکه بود. از این روی علی(ع) هم احرام بسته، برای دیدار با رسول خدا(ص) پیش از سپاهیان تحت فرمانش به مکه آمد و آن حضرت را در حالی که لباس به تن داشت، ملاقات نمود. پیامبر(ص) از نیت ایشان در هنگام احرام بستن پرسیدند، جواب شنیدند: "من اینگونه گفته‌ام، خدایا به همان نحو که پیامبرت(ص) احرام بسته من هم احرام می‌بندم"، پیامبر(ص) فرمودند: "یا علی(ع) شما در حج با من شریک هستی، پس بر احرام باقی‌باش."

حضرت علي(ع) در دیدار با حضرت فاطمه(س) ایشان را در لباس احرام ندید، وقتی علت امر را جویا شد، حضرت فاطمه(س) سخنان پدر را برای همسرش نقل نمود.[20]

***** حدیثی در مورد علي(ع)

علي(ع) در بازگشت به نزد سپاهیان تحت فرماندهی وی در سفر به یمن، متوجه شد فرماندهی جانشین وی پارچه‌هایی را که از نجران به عنوان مالیات اسلامی همراه آورده بودند، میان سربازان تقسیم کرده، سپاهیان آنها را به تن کرده‌اند. علي(ع) از این عمل خودسرانه ناراحت شده، فرماندهی خاطی را مؤاخذه کرده، دستور جمع‌آوری پارچه‌ها را می‌دهند. لشکریان که از این برخورد ناراحت شده بودند به رسول‌خدا(ص) شکایت می‌برند، حضرت که نامهربانی‌هایی را در حق علي(ع) مشاهده می‌کردند، خطبه‌ای ایراد نموده، در آن فرمودند: "ای مردم از علي(ع) شکایت نکنید که او درباره‌ی خدا سخت‌تر از آن است که کسی از او شکایت کند." [21]

***** مراسم حج

پیامبر(ص) پس از انجام اعمال عمره راضی نبودند که در منزل کسی به سر برند، از این روی دستور دادند خیمه‌ی ایشان را بیرون مکه بزنند. روز هشتم احرام بسته آنگاه بر شتر خویش نشسته راهی "عرفات" شدند.[22]

***** حذف یک بدعت

از جمله بدعت‌های جاهلی مکبان آن بود که در مراسم حج از "مشعرالحرام" فراتر نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل حرم هستیم و نباید از حرم فراتر رویم و چون مردم از عرفات به مشعر می‌آمدند با مردم همراه شده به منی می‌آمدند، قریشیان امیدوار بودند پیامبر(ص) در این باب با آنها موافقت نمایند؛ اما حضرت این امر جاهلی را به امر الهی زیر پای نهاد، راه عرفات را در پیش گرفته در وادی "نمره" که خیمه‌ی ایشان زده شده بود فرود آمدند.[23]

***** خطبه‌ی پیامبر(ص)

در آن روز سرزمین عرفه شاهد اجتماعی باشکوه بود. محلی که تا چندی پیش اقامتگاه مشرکان و بت‌پرستان بود، برای ابد پایگاه خداپرستی قرار گرفت. پیامبر(ص) بعد از خواندن نماز ظهر و عصر در عرفات، در حالی که روی شتر خویش قرار گرفته بود خطبه‌ی تاریخی خویش را ایراد فرمودند و یکی از اصحاب سخنان حضرت را تکرار می‌کرد تا به گوش افراد دورتر برسد.[24]

***** محورهای سخن حضرت چنین بود:

1) خون و اموال مسلمین بر یکدیگر تا روزی که خدا را ملاقات کنند، حرام است و خون‌هایی که در جاهلیت ریخته‌شده باید فراموش شود و قابل تعقیب نیست (قابل توجه این‌که انتقام خون در نزد اعراب اهمیت ویژه‌ای داشت که بالتبع درگیری‌هایی را به همراه داشت).

2) هر کسی امانتی نزد اوست باید به صاحبش رد کند.

3) ربا در اسلام حرام است و باید از آن پرهیز شود.

4) از شیطان پیروی نکنید او اکنون از اینکه در سرزمین شما پرستش شود مأیوس گردیده، با تبعیت از او در امور کوچک وی را دوباره شادمان سازید.

5) زن‌ها بر شما حق دارند و شما بر آنان، آنگاه فرمودند: من در این وادی شما را سفارش می‌کنم به نیکی در حق زنان، زیرا آنان امانت‌های الهی در دست شما هستند.

6) من در میان شما دو چیز به امانت می‌گزارم که اگر به آنان چنگ بزنید گمراه نخواهید شد، یکی کتاب خدا و دیگری سنت و گفتار من است.

7) مسلمانان با یکدیگر برادرند.[25]

سپس با انگشت سبابه به آسمان اشاره کرده فرمودند: "خدایا تو شاهد باش که سخنان تو را رساندم." [26]

***** غدیرخم

در راه بازگشت به مدینه در پی نازل شدن آیه‌ی:

"يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّارِ..." [27]

پیامبر(ص) در وادی غدیرخم که موضع مناسبی برای توقف نبود، دستور توقف دادند.[28]

پس از جمع‌شدن کاروانیان پیامبر(ص) خطبه‌ای ایراد نمودند که تنها محورهای مهم آن را بیان می‌کنیم: [29]

1) خبر دادن از رحلت خود.

2) دو چیز گران‌بها نزد شما به یادگار می‌گزارم، کتاب خدا و اهل‌بیتم.

3) معرفی علي(ع) به جانشینی خود.

با حرکت از غدیر، چند روز بعد پیامبر(ص) به مدینه رسیدند و این سفر پر ماجرا به پایان رسید و حوادث این سفر نقشی اساسی در تاریخ اسلام به دنبال داشت که باید در جای خود مطرح گردد.

1 - اصفهانی، راغب؛ مفردات الفاظ القرآن، دمشق- بیروت، دارالقلم- دارالشامیه، 1412، اول، ج1، ص218.

2 - ابن‌منظور؛ لسان‌العرب، بیروت، دارالصادر، 1414، سوم، ج8، ص385.

3 - واقدي، محمدبن عمر؛ کتاب‌المغازي، مارسدن جونس، بیروت، أعلمی، 1409، الثالثة، ج3، ص1088.

4 - حج، 27

5 - کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافي، تهران، دار الکتب‌الإسلامیه، 1365، ج4، ص245 و طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی

- تفسير القرآن، احمد قيصر عاملي، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا، ج 7، ص 309.
- 6 - طبري، محمد بن جرير؛ تاريخ الأمم والملوك، محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث، 1387، الثانية، ج 3، ص 149 و الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ السيرة النبوية، مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دارالمعرفة، بي تا، ج 2، ص 601.
- 7 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1088.
- 8 - طبري، محمد بن جرير؛ پیشین، ج 3، ص 152.
- 9 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 1، ص 8.
- 10 - الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 601.
- 11 - همان، و طبري، محمد بن جرير؛ پیشین، ج 3، ص 148.
- 12 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1089 و بلاذري، احمد بن يحيى؛ انساب الأشراف، محمد حميد الله، مصر، دارالمعارف، 1959، ج 1، ص 369.
- 13 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1089 و بلاذري، احمد بن يحيى؛ پیشین، ج 1، ص 368.
- 14 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1089.
- 15 - الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 602 و ابن اثير؛ الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر- داربيروت، 1385، ج 2، ص 302.
- 16 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1092 و الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 602.
- 17 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1097 و كليني؛ محمد بن يعقوب؛ پیشین، ج 4، ص 246.
- 18 - اندلسي، ابن حزم؛ جوامع السيرة النبوية، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا، ص 207 و طبرسي، فضل بن حسن؛ مجمع البيان، تهران، ناصر خسرو، 1372، سوم، ج 2، ص 512.
- 19 - واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1100.
- 20 - الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 602 و طبري، محمد بن جرير؛ پیشین، ج 3، ص 148-149.
- 21 - الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 603 و واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1081 و طبري، محمد بن جرير؛ پیشین، ج 3، ص 149.
- 22 - و واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1102-1103.
- . همان. [23]
- . الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 605 و طبري، محمد بن جرير؛ پیشین، ج 3، ص 151. [24]
- . الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 604 و طبري، محمد بن جرير؛ پیشین، ج 3، ص 150، 151. [25]
- . واقدی، محمد بن عمر؛ پیشین، ج 3، ص 1103 و الحميري المعافري، عبدالملك بن هشام؛ پیشین، ج 2، ص 604. [26]
- . مائده، 67. [27]
- . كوفي، فرات بن ابراهيم؛ تفسير فرات كوفي، محمد كاظم محمودي، تهران، ارشاد اسلامي، 1410، اول، ص 130 و قمي، علي بن ابراهيم؛ تفسير قمي، سيد طيب موسوي جزايري، قم، دارالكتاب، 1367، چهارم، ج 1، ص 172 و طبرسي، فضل بن حسن؛ پیشین، ج 1، ص 261. [28]
- . يعقوبي، احمد بن ابي واضح؛ تاريخ اليعقوبي، بيروت، دارصادر، بي تا، ج 2، ص 112. [29]